

## ( عید در تبعید )

روز عید ما شبیه ماتمسرای کربلاست  
دوزخ ثانی به میهن شاهد این مدعاست  
خنده ها بانوک برچه بخیه شد بر لب ها  
تلخی اندوه به قلب مردمان بی انتهاست  
ژنده پوشان گرسنه آدمهای شهر و ده  
نوحه گر در محرم خود اند دگر عید در کجاست ؟  
انعکاس قلب زخمی شعلهء ناموس خلق  
جلوه پرداز سکوت قامت آیینه هاست  
دست ها پرآبله ، زخمی و خالی از نیاز  
خون حسرت بر کف هر دست شکلی از حناست  
ریزش هر قطره اشک از چشم خونبار کسی  
قتل عام جنگل و یا که سقوط آشناست  
بزم عید با شور و شادی خوردن و نوشیدن است  
عید ما خون خوردن دل ، گریه های بی صداست  
کس نرود پیش کس از برتبریکی به عید  
هر یکی در گوشهء با درد خویشتن مبتلاست  
زیر باران گلوله در حمام داغ خون  
عید مبارک گویی ها بدتر ز کفر و ناسزا است  
سالهاست عید را ندیده مرزوبوم کشورم  
ماتم اندود غم و روزه بدهان و بینواست

عید در تبعید گذشت دور از دیار و یار ما  
در محیط ناشناس ( ناتور ) گدا و بی پناهست .

\*\*\*\*\*

## ( عید ؟ کووو ؟؟ )

وطندار! عید آمده پسته و بادام تو کو؟  
خوان به یغما رفته است ، پخته تو خام تو کو  
سیل غم برده همه دار و ندارت دانم  
لب پُر خنده و آن چهرهء گلغام تو کو  
مجلس بزم خوشی عید و صفای گلگشت  
نقل تو ، شیرینی تو ، شمع و گل و جام تو کو  
درب هر کلبه زند عید با انگشت پیام  
چاردیواری تو کدام ؟ سقف تو کو بام تو کو  
لب فرو بستهء باروزهء غرقه عمریست  
آنکه عیدپانه دهد همدم خوشنام تو کو  
دود اسپند شده است اهل و تبارت همه جا

عید مبارک شده قرض ، یار گل اندام تو کو  
روزگاریست که شده عید گم اندر ظلمت  
نور و خورشید تو کو ، ستارهء شام تو کو  
همه وقت صید شدی عید و برات و نوروز  
کرکس و بوم همه آزاد مگر دام تو کو  
خسته گردیده دلم ازین همه صبر و سکوت  
خشم تو ، قهر تو ، لام گفتن تا کام تو کو  
من از تبار توام ، رفته ام برباد ستم  
نام من ( رفوجی ) است ( مهاجر ) است ، نام تو کو  
سالها شد دیده ( ناتور ) همه عید در تبعید  
مجلس انس و طرب ، خوشی ایام تو کو؟

\*\*\*\*\*